

داستانهای ملی ایران

بقلم :

آقای دکتر ذبیح الله صفا

در باب مسائل و اشخاص تازه راه یافت که هنگام تحقیق در نظریه ما باید بدانها نیز نظر داشت. با نظر در این مقدمه بدین نتیجه میرسیم که روایات کهن ایرانی نخستین بار در اوستا تدوین شد منتهی در بعضی نسخهای آن بیشتر از نسخهای دیگر بروایات داستانی و تاریخی اشاره شده است و مخصوصاً از میان نسخهای مفقود اوستا یکی بنام چهاردهات نسک بوده است که در آن چنانکه از اشاره دینکرت بر میآید بتفصیل از تاریخ داستانی ایران سخن رفته بود.

از حیث روایات کهن نسخهای اوستای کنونی اختلافاتی با یکدیگر دارند. از خرده اوستا و ویسپرد در این باب چیزی نمیتوان یافت که بکار آید و سه نسک دیگر اوستا یعنی وندیداد و یشتها و یسناها نیز از این حیث با یکدیگر متفاوتست لیکن میتوان یشتها را از جهت محتوی بودن مطالب فراوانی راجع بادوار مختلف داستانی ایران تا دوره و یشتاسپ کیانی معاصر زرتشت، از این حیث بر سایر قسمتهای کتاب مذکور برتری داد و این فصل بزرگ اوستا مشحونست با نامی شاهان و پهلوانان و معارف داستانی ایران و انیران از گیومرت گرفته تا گشتاسپ و خاندان او و از اژی دهاک سه بوزة شش چشم (ضحاک) تا ارجاسپ تورانی و سایر معاندان و معارضان ایران.

پس از تدوین قطعات مختلف یشتها که بنا بر عقیده «آرتور کریستن سن» پیش از عهد هخامنشی آغاز و در اواسط دوره اشکانی تمام شده است دنباله روایات حماسی ایران یکباره قطع نشده بلکه رواج آنها همچنان ادامه داشته و از ولایات شمال شرق و مشرق ایران بسایر نقاط نیز سرایت میکرده و گاه بصورت های تازه در میآمده و اشکال جدید میگرفته و بهرحال طریق تکامل مییومده و عناصر جدیدی در آنها راه می یافته است.

پس از یشتها و سایر قطعات داستانی اوستا نخستین کتابی که برای گرد آوردن قسمتی از روایات ایرانی

بخت مادر باب چگونگی پیدا شدن روایات ملی و داستانی ایران از آغاز پادشاهی تا پایان عهد ساسانیان در شماره پیشین بیابان رسید و در آنجا وعده کرده بودیم که در این شماره مختصری در باب کیفیت تدوین این روایات از قدیمترین ایام سخن گوئیم. برای این منظور باید از عهد پیش از تدوین اوستا شروع کرد و دانست که مقارن ظهور اوستا در میان ایرانیان از آغاز خلقت جهان تا بعثت زردشت احادیث و روایاتی گرد آمده بود که بشکل و عنوان روایات تاریخی در اذهان مرتب شده و در افواه میگشته است. از این روایات مرتب و از این تاریخ داستانی که قسمتی از آنها یادگاری از دوره هندو ایرانی بود هنگام تدوین و تألیف قطعات مختلف اوستا بصورت های گوناگون استفاده شده و بر رسم سایر کتب دینی قدیم بدانها اشارات مفصل یا مختصری صورت گرفته است و این اشارات بر مامدل میدارد که مؤلفان اوستا بر سلسله ای از احادیث و اساطیر و قصص آگهی داشته اند که در نظر آنان وقایع تاریخی و واقعی بوده و ما بر اثر اشارات آنان تنها بر نمونه های بسیار کمی از آنها دست مییابیم. یقیناً میان روحانیان ایرانی بسیاری از این روایات وجود داشت و شاید بتوان بعدس و تصور وجود روایات بسیار مفصلی را در باب همین پهلوانان در اساطیر هندو ایرانی پذیرفت اما نمیتوان از کیفیت ادبی این روایات اطلاع صریحی داد و بعبارت دیگر نمیدانیم آن احادیث ملی صورت حماسی داشته است یا نه و برای نقل و روایت آنها از اسالیب ادبی استفاده میشده و یا از قیود ادبی در این امر خبری نبوده است ولی این نکته مسلم است که این روایات و احادیث اصلاً متعلق بساکنان شمال شرقی ایران بوده و بهمین جهت است که در اوستا از روایات و قصص نقاط غربی و جنوبی ایران که در کتب یونانی اشاراتی بیعض آنها شده است کمتر اثری مشاهده میکنیم و تنها در قطعات متأخر اوستا روایات و داستانهای تازه تری از نقاط جدید

نکاشته شده منظومه «یاد کار زریر» (ابانکار زریران) است. این کتاب با صورت فعلی خود متعلق با اوایل قرن ششم میلادی (سال ۵۰۰ میلادی یا اندکی بعد از آن) و تقریباً دارای ۳۰۰۰ کلمه است ولی بنویست خاورشناس فرانسوی ثابت کرده است که نسخ موجود یادگار زریر صورت مغشوش و دستخوردده ای از یک منظومه متعلق پیش از قرن سوم میلادی (عهد اشکانیان) است. این کتاب در بعضی از نسخ «شاهنامه گشتاسپ» نامیده شده است.

در زمان ساسانیان خاصه در اواخر این عهد و اوایل دوره اسلامی کتب بسیاری بزبان پهلوی در باب تاریخ ایران و داستانهای ایرانیان و قصص و روایات دینی وجود داشته که نام عده ای از آنها فقط بوسیله مترجمان و مؤلفان عربی بما رسیده است و بعضی از آنها نیز هنوز باقی مانده و در معرض تحقیق دانشمندان واقع است و از جمله آنها یکی داستان بهرام چوین است و دیگر کارنامه اردشیر بابکان و دیگر داستان رستم و اسفندیار و دیگر داستان پیران و یسه و دیگر کتاب سکیران و دیگر کتاب پیکسار و دیگر مزدک نامه و دیگر داستان شهر بر از با پرویز و دیگر کتاب دارا و بت زرین و دیگر کارنامه انوشیروان و دیگر لهراسب نامه و دیگر پند نامه بزرگمهر بختگان و دیگر اندرز خسرو کواتان و دیگر مادیگان چتر نیک و دیگر شترستانهای ایران و دیگر آئین نامه و گاهنامه و دیگر کتابی که در آثار اسلامی آن را کتاب الصور یا کتاب صورت پادشاهان بنی ساسان یا کتاب صور نوشته اند.

بعضی از کتب دینی پهلوی هم شامل اشارات مختلفی راجع بداستاها و ملوک و تاریخ ایران قدیم است که ذکر برخی از آنها را مانند دینکرت و بندهشن و داستان دینیک و روایت پهلوی و ارداویرافنامه و میثوی خرد ذات سپرم و انوگمدیچا در این جا لازم میدانیم.

اما مهمترین کتب تاریخی که بزبان پهلوی نکاشته شده و حاوی روایات منظم داستانی و تاریخی از آغاز سلطنت سلاطین ایرانی تا اواخر عهد

ساسانی بوده و در دوره اسلامی از آن بی نهایت استفاده شده است کتابی بود بنام خوتای نامک خوتای نامک = خدای نامه = شاهنامه کتابی مفصل و حاوی عبارات فصیح و نظم و ترتیبی خاص بوده است که در اواخر عهد ساسانی وجود یافت. لفظ خوتای که معادل فارسی آن خدای است در لهجه پهلوی معنی شاه، صاحب، رئیس دارد و همین معانی هم نامدنی در لهجه فارسی برای این کلمه باقی مانده بود و اکنون نیز در کلماتی از قبیل دهخدا - خانه خدا - کدخدا ناخدا هنوز با مفهوم و معنی کهن خود موجود است. بنا براین خداینامه در پهلوی دارای همان مفهوم و معنایی است که شاهنامه در فارسی دارد. این کتاب در اواخر عهد ساسانی و علی الظاهر در اوایل سلطنت یزدگرد سوم بدست دهقانان و موبدان و بنا بر مقدمه بایستقری بدست مردی بنام دهقان داشور و بنا بر مقدمه قدیم شاهنامه بوسیله فرزخان موبدان موبد عهد یزدگرد شهریار و «رامین» بنده یزدگرد، از روی اخباری که در عهد انوشیروان گرد آورده بودند تألیف شد و حاوی تاریخ و سیر ملوک ایران از کیومرث تا پادشاهان اخیر ساسانی با توجه بقصص و روایات و داستانهای ملی و دینی و حقایق تاریخی (راجع باغلب پادشاهان ساسانی) بود و در آن روایات داستانی و تاریخی را بی آنکه از یکدیگر تمایزی داشته باشند بهم آمیخته بودند. انشاء داستانهای آن اوستا و داستانهای شفاهی ایام قدیم بود که بتدریج کمال یافت و بعضی اساطیر دینی نیز بر آنها افزوده شد و سلسله شاهان و پهلوانان ترتیب و تنظیم یافت و نسب نامه هائی پدید آمد و بصورتی رسید که قابل تدوین در کتب تاریخی شد و همچنین صورتی در خداینامه راجعت. بعضی از داستانهای غیر ایرانی مانند داستان اسکندر هم ظاهراً جزء داستانهای ایرانی در این کتاب داخل شده بود و گذشته از این افسانه هائی نیز که در اواخر عهد ساسانی در باب اشخاص تاریخی مانند اردشیر بابکان و بهرام گور رائج شده بود در این کتاب جزء مطالب تاریخی در آمد. و بروی هم مطالب خدای نامه در باب عهد ساسانی جز در برخی موارد کامل و مفید ولی اهمیت این کتاب خصوصاً در انشاء آن بوده. بصحت انساب سلاطین در این کتاب هم

الاصفهانى راميشناسيم . البته علاوه بر آنچه تا کنون گفته ايم و کتاب و ماخذ ديگرى در ادبيات پهلوى راجع به داستانهاى ملي و تاريخ ايران وجود داشت که اغلب آنها در دسترس مؤلفين تواريخ دوره اسلامى بوده است . و اکنون نام و نشانى از آنها در دست نداريم . از روى اين ماخذ و از روى ترجمه هاى خدايانامه و ساير کتب و ماخذ پهلوى که اغلب بزبان عربى ترجمه شده بود مورخين اسلامى از داستانهاى ملي و تاريخ ايران پيش از اسلام کمال اطلاع را بدست آورده مطالب فراوانى در اين باب در کتب خویش نقل کرده اند (۱) .

تا اين جا خلاصه فهرست مانندی راجع بچگونگى تدوين داستانهاى ملي و تاريخ ايران قديم در لهجات و ادبيات قبل از اسلام تا اوایل دوره اسلامى و آغاز ادبيات فارسى ذکر شده است . اميدواريم در شماره آينده راجع بتدوين داستانها و روايات ملي در ادبيات فارسى و نظم آنها بحث کنيم .

توجه بسيار شده و داستانها و روايات آن همه لاجا با مبالغه و اغراق و افکار حماسى و قهرمانى همراه بوده است .

متن پهلوى خداى نامه در اوایل عهد اسلامى از ميان رفت اما آثار فراوانى از آن در کتب تاريخى باقى ماند و اصل آن مانند بسيارى از کتب تاريخى و ادبى پهلوى در آغاز قرن دوم هجرى بوسيله عبدالله بن المقفع يمرى ترجمه و به سیر الملوك الفرس - تاريخ الملوك الفرس - سير الملوك - کتاب سيرة الفرس سیر ملوک - موسوم شد .

خدايانامه علاوه بر عبدالله بن المقفع بدست دانشمندان ديگرى نيز ترجمه و تهذيب شد که از جمله آنان محمد بن الجهم البرمکى - زادويه بن شاهويه الاصفهانى - محمد بن بهرام المطار الاصفهانى - هشام بن قاسم الاصفهانى - موسى بن عيسى الکسروى - بهرام بن مردان شاه موبد شهر شاهپور - اسحق بن يزید - عمر بن الفرخان - بهرام الهروى العجوسى - بهرام بن مهران

۱ - راي کسب اطلاعات مفصل راجع به تمام کتب و ماخذ پهلوى که ذکر روايات ملي در آنها آمده بود و قسمتى را در اين مقاله آورده ايم رجوع کنيد به کتاب حماسه سرانى در ايران تأليف نگارنده اين مقاله از صفحه ۳۹ تا صفحه ۷۰ .

۷۰۰۰ حرف روى يك نيمه برنج

در سال ۱۹۲۹ جين و ۰ زهاری موفق شده بود يک هزار حرف روى يك تير کوچک دوستى بنويسد اين موفقيت او غوغاى عجيبي در کشور عجيب برپا نمود . در سال ۱۹۳۵ هم موفق شده است ۷۰۰۰ حرف روى يك نيمه برنج جلاي بدهد . اخيراً شنیده شده است که اين مرد قوى و درشت هيکلى که دستهايش پيشتر بکار آهنگرى ميخورد بکماک يك ميگر و سکوپ خيلى قوى توانسته است «اعلاميه استقلال آمريکا» را باضافه نام «سيزده جمهورى» و نام «بنجاهوشش نفر امضاء کننده آن» که مجموعاً ۷۵۷۶ حرف ميشود روى يك نيمه برنج بنويسد . ميگويند زمانى هم موفق شده است نطق معروف «آبراهام لينکن» را در کيتسبورک روى يك موى سر بطول ۷ سانتيمتر بنويسد . يك چنين کار دقيقى چشمان نيرومند ، دستار دقيق و از همه گذشته صبر و حوصله فراوان ميخواهد - اين آقاى «زهارى» توانسته است رکورد خود را در ريزى خط به يك دو هزارم اندازه معمولى برساند - قلمى که او بکار ميبرد يك هشتم موى سر انسان بارىکى دارد که بدست خود او ساخته شده است .